

سیری در مسأله الشیعة

نوشته: سید محمدرضا حسین جلالی *

ترجمه و تکمیل: جویا جهانبخش **

چکیده

مسأله الشیعة که التواریخ الشرعیة نیز خوانده شده است، یکی از رسائل عالم بزرگ شیعه، شیخ مفید (۳۳۶-۴۱۳ ه.ق)، و در موضوع خود از دیرینه ترین یادگارهای میراثی امامیه به شمار می رود.

مسأله الشیعة، نوعی تقویم دینی - تاریخی است برای متدینان. شیخ مفید در این رساله مناسبت ها و یادبودها و روزهایی را که از حیث تاریخ دین یا اعمال عبادی اهمیت دارند (مانند موالید و وفیات و عید غدیر و عید فطر و ...) می شناساند و احياناً درباره رخدادهای تاریخی این روزها یا بایسته های رفتاری آن به توضیح و روشنگری می پردازد.

این گفتار، سیری در مسأله الشیعة ی شیخ مفید را موضوع خود قرار داده و علی الخصوص به جوانبی از خصایص و امتیازات آن به نحو تحلیلی و تفصیلی پرداخته است. ***

کلیدواژه: مسأله الشیعة، التواریخ الشرعیة، تقویم دینی - تاریخی، شیخ مفید.

*. متخصص در پژوهش های رجال و حدیثی و استاد عربی زبان علوم اسلامی (ساکن حوزه علمیه قم).

** پژوهنده در متون کلامی و حدیثی (حوزه علمیه اصفهان).

*** متن اصلی مقاله، فصلی است از کتاب نظرات فی تراث الشیخ المفید و هر آنچه درون قلابهای شکسته آمده از ترجمان است.

هر تمدن و اُمتی، روزها و مناسبت‌هایی معین دارد که در تاریخ آن اُمت و تمدن حائز جایگاهی ویژه است و از همین روی در میان اهل آن تمدن می‌پایند، و خواه شاد و فرح‌انگیز باشد و خواه اندوهبار، آن مردمان، عزیز و گرامی‌اش می‌دارند و مراسمی به یاد آن برگزار می‌کنند.

تمدن اسلامی، بر یادبودها و مناسبت‌هایی چند اشمال دارد که قرآن کریم به‌عنوان «أَيَّامَ مَعْلُومَاتٍ»^۱ (/ روزهای شناخته) یا «أَيَّامَ اللَّهِ»^۲ (/ روزهای خدا) آنها را به بزرگی یاد کرده است و گاه -مانند روز بدر و روز حنین و روز احزاب و ... از آنها نام نیز برده است.

تعیین این روزها و تبیین تاریخ رخدادها و حوادث‌شان، یکی از اموری است که همگان در قبال آن مسؤول‌اند: نخبگان اسلامی باید به ثبت و ضبط آن بکوشند و همه اُمت باید یاد آن را جاودانه سازند و گرامی و محترم دارند، تا در جانها و یادها بپایند و به نسلهای دیگر انتقال یابد.

شارع بزرگوار نیز، از برای مناسبت‌های گوناگون، وظایف ویژه‌ای به تناسب سرشت هر یک از مناسبت‌ها، مُقَرَّر گردانیده است.

از اینجاست که مؤمنان می‌باید تاریخ این مناسبت‌ها و ایام و اعمال‌شان را بدانند، زیرا «شناخت این باب» آن‌سان که شیخ مفید در پیشگفتار این کتاب می‌گوید: «از پیرایه‌های نهاد ایمان است و مغفول نهادنش از برای خداوندگاران فضل و ایمان زشت شمرده می‌شود».

بلکه عنایت و اهتمام در این راستا، از دیرباز، از مؤمنان و کسانی که به امور دینی اهتمام می‌ورزند معهود و ملحوظ بوده است؛ چنان‌که شیخ مفید نیز گفته:

شایستگان این طایفه - که خدایش نگاه داراَد -، در درازنای روزگاران، این تاریخ‌ها را پاس می‌داشته‌اند تا در آنها، با رعایت تفاوتی که میان اوقات شادمانی و زمانهای اندوه هست، مراسم عبادی بر پای دارند و از طریق طاعتها و گزاردن آنچه عمل بدان در روزهای یاد شده لازم است به خداوند تقرب جویند و آیینهای دینی را اجرا نمایند.

> شیخ بزرگوار، مفید (۳۳۶-۴۱۳ ه. ق)، این رساله ارجمند معروف به نام مَسَارَ الشَّيْعَةِ را از برای ثبت و گزارش و اعلام و تعلیم همین مناسبت‌ها و یادبودها و تاریخ‌هایی که دانستن آنها را برای شیعیان در بایست می‌دانسته است، به قلم آورده.

او در مقدمه مَسَارِ الشَّيْعَةِ خاطر نشان می‌سازد که یکی از استادان وی در علوم نقلی در همین موضوع رساله‌ای پرداخته بوده است که به سبب اختصار بیش از حد، نیاز مخاطب را بر نمی‌آورده است. از همین روی، شیخ، خود دست به کار شده و این کتاب را پرداخته است.^۳

این کتاب آن‌سان که از عناوین ابوابش پیداست و پیشگفتارش نیز نشان می‌دهد، تنها در بردارنده یادکرد مناسبتهای خوش و شادی آفرین نیست، بلکه مناسبتهای اندوهبار را نیز در بر دارد.

از همین روی این که در نامگذاری کتاب مَسَارِ الشَّيْعَةِ آمده است و بس، نه درست است و نه درونمایه کتاب را می‌رساند و نه با هدف نویسنده سازگار می‌افتد.

از پیشگفتار کتاب چنین بر می‌آید که نام آن از این قرار باشد:

«مختصر فی تاریخ ایام مَسَارِ الشَّيْعَةِ و أعمالها من القُرْب فی الشَّریعة، و ما خالف فی معناه» (یعنی: مختصری در تاریخ ایام شادمانی شیعه و اعمالی تَقَرُّب آفرینش در شریعت، و آنچه در معنا مخالف آن باشد).

این عنوان، تاریخ‌های ایام شادمانی و ایام اندوه و اعمال و عباداتِ تَقَرُّب آفرین هر یک را در بر می‌گیرد.

کسانی هم که این کتاب را التَّوَارِیخُ الشَّرِعیَّة نامیده‌اند و بس،^۴ باز از یادکردِ اعمال که بخشی کلان از درونمایه کتاب را تشکیل می‌دهد، غفلت کرده‌اند.

> شیخ مفید در همین موضوع مَسَارِ الشَّيْعَةِ، تالیف دیگری داشته است موسوم به حقائق الرِّیاض و زهرة المراتض که البته گویا بزرگتر از مَسَارِ الشَّيْعَةِ بوده است. اگر چه حقائق الرِّیاض به دست ما نرسیده است، دستنوشتی از آن که در زمان حیات مؤلف کتابت شده بوده است در اختیار ابن طائوس بوده و او بارها در اقبال از آن بهره برده. از آنچه ابن طائوس از حقائق الرِّیاض نقل کرده است بر می‌آید که دست کم بخشی از این اثر از حیث درونمایه، مانندگی بسیار به مَسَارِ الشَّيْعَةِ داشته است.^۵

از سرنوشت حقائق الرِّیاض، پس از روزگار ابن طائوس، آگاهی روشنی نداریم؛ لیک خوشبختانه مَسَارِ الشَّيْعَةِ در قالب چند دست‌نوشته بازمانده و چند بار هم به چاپ رسیده و در معرض دید و داوری جای داشته است و دارد.<

شیوه شیخ در تالیف این کتاب، آن است که:

اولاً: در یادکرد مناسبت‌ها و شرح وقایع، با تکیه بر دیگر مؤلفاتش که ویژه این مقصود پرداخته - مانند کتاب المزار و الإرشاد و المُنعة که بدانها احاله می‌کند - بنا را بر

گزیده گویی و کوتاه سخنی می‌نهد. تنها در برخی مناسبتها لختی به تفصیل سخن رانده است، مانند روز غدیر که شعر حسان را در آن مناسبت یاد کرده؛^۶ و نیز مناسبت بیتوته امام علی - علیه السلام - بر بستر پیامبر - صلی الله علیه و آله - در شب هجرت که آن حضرت بدین عمل، خود را بلاگردان رسول خدا ساخت و شیخ آن را با حدیث غار همراه گردانیده است.

ثانیاً: کتاب را بر ترتیب ماه‌های عربی سامان داده و با «ماهِ رَمَضان» آغاز کرده و آن را از چند روی نخستین ماه قلمداد نموده است:

۱. به سبب تقدّمش در آیت مُحکّم قرآنی.
۲. از آن روی که نزد خاندان پیامبر - صلی الله علیه و آله - نخستین ماه دین اسلام است.

۳. از آن روی که این ماه برهان جدایی میان ماه‌های حرام است و ماه رجب از آنهاست.

این وجه سوم به سبب خلّلی که در دست‌نوشت‌های موجود هست، برای ما روشن نشد و باید بازکاوی گردد.

گویا تنها شیخ مُفید چنین ترتیبی را از برای ماههای سال عربی آورده است و جای آن هست که متخصصان پژوهش در کمّ و کیف تاریخ اسلام، به تحقیق در آن بپردازند. ثالثاً: شیخ پس از آن که مناسبت‌های مختلف را در ماه‌ها یاد می‌کند، تحت عنوان هر مناسبت، اعمال واجب و مستحبّی را که در آن مناسبت وارد شده است، بنابر روایات و اخبار رسیده از اهل بیت - علیهم السلام -، مذکور می‌دارد.

البته طبیعی است که برخی عبادات تفصیلی و تفصیل برخی عبادات، در رساله کوچکی چون مَسارّ الشّیعة نگنجد.

نمونه را، شیخ در شمار مستحبات نیمهٔ ماه رجب، خواندنِ نیایشِ اُمّ داود را برمی‌شمرد و می‌نویسد: «این نیایش در نگارش‌های هم‌کیشان ما به نحوِ مبسوطی که در اینجا - به سبب اختصاری که پیش گرفته‌ایم - در نمی‌گنجد، آمده است».^۷

از نکات جالبِ مَسارّ الشّیعة دستورالعملی است که شیخ در موردِ ختمِ قرآنِ کریم در ماهِ رَمَضان ارائه می‌کند. بنابر این دستورالعمل در هر شب ماه رمضان یک جزء از قرآن و هر جزء سه بار تلاوت می‌گردد.^۸ بدین ترتیب هر یک از مؤمنان در ماه رَمَضان سه بار قرآن کریم را ختم می‌کند.

وَأَمَّا تَأْمَلَاتِي وَبِئْرَةُ أَيْنِ كِتَاب:

۱. این متن از کتابهای اندک شماری است که شیخ خود نوشته، برخلاف بیشترین آثارش که به املای اوست. پس می توان بر نسخه مُحَقَّقِ آن تکیه کرد، و عباراتش را بر این بنیاد که از خود شیخ مُفیداند، مورد اعتنا قرار داد.

۲. تاریخ تألیف کتاب، آن سان که در پایان آن آمده است، سال «۳۸۹» است؛ و این تصریح به سال تألیف نیز بُدُرَت در دیگر آثار و کارهای علمی شیخ دست یاب می گردد.

در اینجا انجامه ای را که آن بزرگ از برای مَسَارِّ الشَّيْعَةِ نوشته است می آوریم که هم بر تاریخ فراغ از تألیف دلالت دارد و هم نمونه ای از انجامه نویسی شیخ مفید را به دست می دهد:

وَاتَّفَقَ الْفَرَاغُ مِنْ تَسْوِيدِ هَذِهِ الْأَوْرَاقِ بِعَوْنِ اللَّهِ وَحَسَنِ تَوْفِيقِهِ سَادِسَ عَشَرَ رِبْعِ الْأَوَّلِ سَنَةِ تِسْعٍ وَثَمَانِينَ وَثَلَاثِينَ عَلَى يَدِ الْعَبْدِ الْفَقِيرِ إِلَى اللَّهِ الْغَنِيِّ، مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ النُّعْمَانِ - أَصْلَحَ اللَّهُ حَالَهُ. ^۹

۳. این کتاب در عین آن که منبع تاریخی مهم و معتبری به شمار می رود، به عنوان یکی از نمونه های ممتاز جاودان میراث شیخ مفید، پژوهندگان را در تبیین فلسفه تاریخ از دیدگاه اسلامی سود می رساند.

> باری، مَسَارِّ الشَّيْعَةِ شیخ مفید، در درازنای زمان، مورد استناد و استفاده گروه پُرشماری از عالمان و فقیهان امامیه بوده است. ^{۱۰} البتّه این بدان معنا نیست که جمیع تواریخ و مُخْتَارَاتِ شیخ مُفید در این کتاب مورد تبعیّت پسنیان واقع شده باشد.

از نکات توجّه برانگیز - و چه بسا تعجّب انگیز - مَسَارِّ الشَّيْعَةِ آن است که ولادت امیر مؤمنان علی - علیه السّلام - را در روز بیست و دوم ماه رجب یادآوری می شود. ^{۱۱}

مصحّح محترم مَسَارِّ الشَّيْعَةِ، آقای شیخ مهدی نجف، در هامش ضمن توجّه دادن به این که «در بیشترین نسخه ها، متن چنین است»، خاطر نشان می کند که سیره گزاران هم داستان اند که آن حضرت در روز سیزدهم زاده شده است. ^{۱۲}

پسنیانی که از مَسَارِّ الشَّيْعَةِ استفاده کرده اند بیشتر آن را به مثابت یک مصدر حدیثی یا تقویم تاریخی (به تعبیر درست تر: تقویم ویژه تاریخ دین و عبادات آن) نگریسته اند؛ لیک حقیقت این رساله کم حجم پرفائده، پس فراتر از اینها، و درنمایه اش گرانبهارتر و جانفش فربه تر از آن است که در همین حدّ و اندازه نگریسته شود.

مَسَارَ الشَّيْعَةِ، یک تقویم تاریخی-عبادی است و در این تردیدی نیست. ولی این تقویم از قلم یک متکلم و مناظره‌گر چیره‌دست، بلکه یک بیدارگر و مُصلِح، و-همان‌سان که گفته‌اند، و راست گفته،- از قلم «معلّم اُمّت» تراویده است. چیرگی گرایشهای مُصلحانه و بیدارگرانه و متکلمانانه بر بیشینه بخشهای توضیح‌دار مَسَارَ الشَّيْعَةِ، چیزی نیست که از دیده ناظر بصیر پوشیده بماند.

پارهای از مناسبتها که شیخ بدانها توجّه می‌دهد، یا مراسم عبادی خاصی را اقتضا نمی‌کنند، و یا بُعدِ مراسمی در آنها کم‌رنگ است؛ به نظر می‌رسد شیخ با یادآوری این مناسبتها بیشتر در پی زنده نگاه‌داشتن تاریخ و پیشینه‌ای است که حضورشان در یادها، خود به خود با پارهای استارهای ارزشی و مواضع آرمانی و جهت‌گیریهای عقیدتی همراه خواهد شد.

او در گزارش روز هشتم ذی‌الحِجّه، مقدّم بر هر نکته و مناسبت دیگر، می‌نویسد: «در این روز که روز ترویج است، مسلم بن عقیل -که رحمت خدای بر او باد- به فراخوانی به سوی سَروَرمان ابو عبد الله حُسَین -علیه السّلام- پدیدار گردید»؛^{۱۳} و در گزارشی روز نهم، پس از یادکردِ آداب و مناسبتها این نکته را می‌افزاید که «در این روز مسلم بن عقیل -که خداوند ازو خُشنود باد- به شهادت رسید».^{۱۴} در گزارش نیمه همین ماه می‌نویسد:

... محاصره عثمان بن عفّان [در این روز] شدّت یافت و طلحه و زبیر در میان جماعت مهاجران و انصار سرای او را در میان گرفتند و پی‌جویانه ازو خواستند تا خود را از خلافت برکنار دارد، و او از این روی در آستانه هلاک قرار گرفت.^{۱۵}

شیخ مفید، با یادآوری‌هایش درباره تاریخ کربلا و شکل‌گیری نهضت حسینی، یا با آنچه درباره فتنه قتل عثمان و تکوّن تاریخی آن متذکّر می‌گردد، در واقع، می‌خواهد رخدادهایی را که گروهی همواره به دلایلی واضح و انکارناپذیر و با نیت‌هایی شوم و رسوا خواسته‌اند تا تحریف کنند و از این راه جبهه حقّ و باطل را در پس ابرهای تردید و ابهام فروپوشند، در حافظه اُمّت زنده بدارد و دست محرّفان و دهان وارونه‌گویان را فروشکند و بازبندد.

حفظ خاطره این رخدادهای، آن‌سان که بوده و رفته است، ذهنهای جويا و اندیشه‌های پويا را به تحليل می‌کشانند و بر مَسند پرسش از انگیزه‌ها و چیرایی‌های

رخدادهای می‌نشانند. این چیزی است که خدمتگزاران طواغیت بنی‌امیه و بنی‌عباس و میراث‌داران ایشان همواره از آن بیمناک بوده‌اند، و در عین حال چیزی است که بیدارگران اقالیم قبله و سپیده‌گشایانی چون شیخ مفید همواره به تحقق آن امید بسته و اذهان و اندیشه‌ها را به سوی آن فرا خوانده‌اند.

شیخ در گزارشهای روز هجدهم ذی‌الحجه خاطر نشان می‌کند که:

در همین روز بعینه، در سال سی و چهارم هجری عثمان بن عفان به قتل رسید، و آن روز هشتاد و دو ساله بود. از خانه بیرونش آوردند و بر یکی از مزبله‌های مدینه‌اش افکندند. از بیم مهاجران و انصار هیچ‌کس به خاکسپاری‌اش اقدام نمی‌کرد تا این که ... پس از سه روز پنهانی او را برگرفتند و در حش کُوب که گورستان یهودیان مدینه بود دفن کردند. پس چون معاویه حکومت یافت آن را به گورستان مسلمانان متصل گردانید.^{۱۶}

این گزارش مصرّح شیخ بیش از هر چیز غبار غفلت و نسیان را از روی واقعیتهایی که خُدام طواغیت می‌کوشیدند تا از یادها برود می‌زداید و حال و هوای واقعی مدینه را در آن روز و واکنشی را که گُش‌های خلیفه و پیرامونیانش آفریده بود برملا می‌دارد. وی در ادامه گزارش درباره همین روز می‌نویسد:

در همین روز بعینه، پس از عثمان، مردمان با امیرمؤمنان علی بن ابی‌طالب - علیه‌السلام - بیعت کردند و کار [خلافت] در آشکار و نهان بدان حضرت بازگشت و همگان به‌خواست خویش و از سر اختیار بر آن همدستان گشتند.^{۱۷}

این هم از شگفتی‌های روزگار است. یعنی در همان روز هجدهم ذی‌الحجه (مطابق عید سعید غدیر) که دستگاه خلافت سقیفه آن‌سان - در نظر و عمل - به‌زدودن خاطره‌اش کمر بر بسته بود، خلافت ظاهری امیرمؤمنان نیز تحقق و وقوع یافت.

شیخ در مناسبتهای ماه رمضان از پیکار بذر یاد می‌آورد و می‌نویسد:

... در روز هفدهم این ماه پیکار با مشرکان در بدر رخ داد و فرشتگان از جانب خدای تعالی به یاری پیامبر او - علیه‌السلام - فرود آمدند و اهل کفر و طغیان در بلا افتادند و فرق میان حق و باطل پدیدار گشت و از این رهگذر اهل ایمان ارجمندی یافتند و اهل ضلال و عدوان خوار شدند. در این روز صدقه مستحب است و مستحب است در این روز که روز عید و شادمانی مسلمانان است، بسیار شکر خدای متعال را بر نعمت روشنگری که به خَلق ارزانی فرموده به جای آرند.^{۱۸}

شیخ در گزارش ماه شوال می‌نویسد:

در روز نیمه به سال سوم هجری، کارزار اُحد رخ داد و در آن روز شیر خدا و شیر رسول خدا و سرور شهیدان وقت و زمان خویش، عموی رسول خدا - صلی الله علیه و اله -، حمزة بن عبدالمطلب بن هاشم بن عبد مناف - که خدای ازو خشنود باد و خشنودش کناد - به شهادت رسید.

و در آن واقعه، شکیبایانی که همراه پیامبر خدا - علیه السلام - ماندند و مستضعفان و منافقانی که گریختند، از یکدیگر پدیدار آمدند و نشان فضیلتی از برای امیر مؤمنان - علیه السلام - در این روز هویدا گردید که جبرئیل - علیه السلام - در میان فرشتگان مقرب بدان آواز برداشت و آن حضرت را در علین به ارجمندی ستود و رسول خدا - صلی الله علیه و اله - از آن روی پایگاه او را در تبار و دیانت هویدا فرمود.

این روزی است که چون رسول خدا - صلی الله علیه و اله - در آن مُصِیْبَت عموی خود و یاران اخلاص پیشه خویش دید و از کردار مشرکان آزار و رنج بدان حضرت رسید، مؤمنان در آن از بسیاری کامروائیاها پرهیز می‌کنند.^{۱۹}

آگاهی و آگاهی بخشی و باریک بینی در سخن شیخ مفید موج می‌زند: توجه به اهمیت روز اُحد در تاریخ اسلام، توجه به مقام بلند حضرت حمزه، توجه به حدود و ثغور معنای لقب «سید الشهداء» در حق آن حضرت، توجه به آنچه در اُحد از گریز سُست‌دلان و منافقان و پایداری شکیبایان دانسته شد، توجه به مناقبی که از امیر مؤمنان علی - علیه السلام - به ظهور و ثبوت رسید، و...

شیخ در گزارش‌های مربوط به ماه ذی‌الحجّة، در شب بیست و پنجم، دَهش و از خودگذشتگی خانواده امیر مؤمنان علی - علیه السلام - را در حق «مسکین» و «یتیم» و «اسیر» یادآوری می‌شود که سه گرده نان جوین که قوتشان بود تصدّق کردند و برخورداری آن در ماندگان را بر برخورداری خویش برگزیده، خود روزه پیوستند، و یادآور می‌گردد که در روز بیست و پنجم «هل أتى على الإنسان...» [سوره ۷۶] در حق امیر مؤمنان علی و حضرت فاطمه زهرا و فرزندان ایشان، حسن و حسین، - سلام الله عليهم أجمعين - فرود آمد.^{۲۰}

یادکرد چنین مناسبتها در تألیفی چون مَسَارَ الشَّيْعة، نه تنها خاطره این مناقب و فضایل اهل بیت عصمت و طهارت - عليهم السلام - را در یاد اُمت زنده نگاه می‌دارد، طریق اقتدا بدین بزرگواران را نیز به اُمت یادآوری می‌کند و سیره عملی پیشوایان دین را فرا روی پیروان می‌نهد.

شیخ در یادکرد روز سوم ذی الحجه از آنچه به سال نهم هجری رفته است یاد می‌کند: فرود آمدن جبرئیل - علیه السلام - با فرمان منع ابوبکر از بُردن و رسانیدن «سوره براءت» و وانهادنش به امیرمؤمنان علی - علیه السلام -، واقعه‌ای که به تعبیر هوشیارانه شیخ مفید عزلی آسمانی از برای ابوبکر بود و ولایت دادنی آسمانی از برای امیرمؤمنان علی - علیه السلام.^{۲۱}

شیخ، مرگ ابوبکر را و نیز جانشینی عمر را به نص و تعیین وی در روز بیست و هفتم ماه جمادی الآخره،^{۲۲} زخم خوردن عمر بن خطاب را در بیست و ششم ذی الحجه، و مرگ او را در بیست و نهم ذی الحجه،^{۲۳} تنها یاد کرده است و گذشته در گذشته شدن عثمان نیز چیزی جز اشارت به ایستارها و درگیریهای واقع در مدینه نمی‌گوید.

این نحوه برخورد با خلیفگان سقیفه که ایستار شیخ درباره ایشان روشن است،^{۲۴} حکایت از آن دارد که شیخ تنها با ورق زدن دفتر تاریخ و از طریق تذکار مناسبتها، می‌خواهد خاطره آنچه را در غصب خلافت رفت از نسیان پاس دارد. به یاد آوردن این نقطه‌های گردش مسیر تاریخ، در ذهن مخاطب، خاطره همه آن کرده‌ها و رفته‌ها را زنده می‌دارد: این که مِنْبَرِ بُبُوت در اختیار چه کسانی قرار گرفت و چه حکمها و چه داورها از مسندنشینان خلافت صادر شد؛ چگونه امثال معاویه و مروان بر سریر عزت جای گرفتند و چه زمینه‌هایی مرگ غریبانه ابوذر را در رَیْذَه تمهید کرد؛ و... و....

در گزارش سوم صفر، جسارت‌های مسلم بن عقبه را به کعبه و مسجدالحرام در زمانی که از سوی یزید بن معاویه بن ابی سفیان به کارزار عبدالله بن زبیر آمده و عبدالله به کعبه پناه جُسته بود، یادآور می‌شود؛^{۲۵} و بی این که به داور بنشیند با همین گزارش گوشه‌ای از مثالب بنی امیه را گوشزد می‌کند.

در روز بیستم ماه جمادی الاولی، شیخ، «فتح بصره» را گزارش می‌کند و «فرود آمدن یاری خدای بزرگوار را بر امیرمؤمنان - علیه السلام -». ^{۲۶} همین و بس؛ و همین بس است، زیرا خاطره جنگ بصره و این که به چه تزویری فتنه جَمَل بر ساخته شد و این که چرا و به چه بهانه بر خلیفه وقت خروج کردند و جان و مال مسلمانان را به تاراج گرفتند و آنچه در کارنامه برنشیننده جَمَل ثبت افتاد... همه و همه با همین اشارت زنده می‌تواند شد.

در مناسبت‌های ماه ربیع الاول، در روز دوازدهم، انقضای دولت بنی مروان را

یادآوری می‌کند؛^{۲۷} و در نیمه ماه جمادی الآخرة کشته شدن عبداللّه بن زبیر بن عوام را.^{۲۸}

شیخ در گزارش مناسبت‌های روز عید فطر (اَوَّلِ شَوَّال) پس از توضیحاتی مبسوط درباره این روز بزرگ و آیین‌های آن، در پایان، این را هم خاطر نشان می‌کند که:
و در همین روز بعینه، یعنی در روز یکم شَوَّال از سال چهل و یکم هجری، خدای متعال یکی از فَرَاغَةُ این اُمّت، یعنی عمرو بن عاص، را هلاک گردانید و مسلمانان را از او آسایش بخشید و شادمانیهای مؤمنان بدین خاطر دو چندان شد.^{۲۹}

شیخ در تألیف دیگر خود موسوم به حقائق الرّیاض و زهرة المراتض - که اگرچه از دست رفته، منقولاتی از آن در اقبال ابن طاووس آمده است -، معاویه را به همین وصف «یکی از فَرَاغَةُ این اُمّت» یاد کرده.^{۳۰} در مَسَارِ این وصف در حق معاویه نیامده ولی از سالروز هلاکت او سخن رفته است.

شیخ مفید معاویه را به مَثَابَتِ عِلْمِ جدایی جبهه حق از باطل مجال طرح داده، پس از یادکرد سالروز هلاکت او، می‌نویسد: «و این روز، روز شادمانی مؤمنان و اندوه اهل کفر و طغیان است».^{۳۱}

در مَسَارِ الشَّيْخَة، ضمن تأکیدی تبجیل‌آمیز در حق هفدهم ربیع الأوّل به عنوان زادروز رسول خدا - صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ و آلِهِ - و گزارش آداب و عبادات آن، می‌خوانیم:

و پیوسته شایستگان آل محمد - عَلَیْهِمُ السَّلَام - از دیر زمان این روز را بزرگ می‌داشته و حقّش را می‌شناخته و حرمتش را مراعات می‌کرده‌اند...^{۳۲}
تصریح و تأکید شیخ بر پیشینه‌مندی اهمّیّت و شناختگی این روز نزد خاندان رسالت - عَلَیْهِمُ السَّلَام - احتمالاً روی در نفی و نقد قولی دارد که دوازدهم ربیع الأوّل را به عنوان زادروز پیامبر - صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ و آلِهِ - می‌شناساند و در آن زمان نیز نزد بعض شیعه آن قول مورد توجّه بوده است.^{۳۳}

شیخ مفید از برای روز ششم ماه مبارک رمضان دو مناسبت را مذکور می‌دارد: یکی فرو فرستادن خدای تعالی تورات را بر حضرت موسی بن عمران - عَلَیْهِ السَّلَام -، و دیگر بیعت (/ بیعت ولایتعهدی) با حضرت علی بن موسی الرضا - عَلَیْهِ السَّلَام -، شیخ در پی یادکرد این مناسبت می‌فرماید:

و این روزی ارجمند است که در آن شادی مؤمنان نو می‌شود و مستحب است که در آن صدقه و احسان به مسکینان صورت بندد و خدای را - که نامش گرامی است - بر آنچه که از حقّ آلِ محمد - علیهم السّلام - پیدا گردانید و بینی منافقان را به خاک مالید سپاس بسیار گزارده آید.^{۳۴}

این سخنان شیخ به خوبی مُبیین ایستار شیخ دربارهٔ آن رخداد پیچیده تاریخی، یعنی بیعت با حضرت علی بن موسی الرضا - علیه السّلام - است.

ایستار شیخ به روشنی فرا می‌نماید که وی آن بیعت با امام رضا - علیه السّلام - را پیروزی بزرگی برای اهل ایمان و جبهه تشیع می‌بیند.

شیخ مفید در گزارش روز نخست ماه صفر کشته شدن «زید بن علی بن الحسین - علیهما السّلام -» را یاد می‌کند و این روز و مناسبت را روزی می‌خواند که در آن اندوه‌های آل محمد - علیهم السّلام - نو می‌شود.^{۳۵} این گزارش و توضیح مفید، نمودار ایستار همدلانه او نسبت به زید شهید - علیه السّلام - است.

روز عاشورا و سوک آن از مهمترین مناسبت‌هایی است که شیخ مفید بدانها پرداخته است، وی با یادکرد نوشدن اندوه آل محمد - علیهم السّلام - و پیروانشان در این روز و با تکیه بر روایات به اجتناب از لذّت و بر پای داشتن سوگواری (/ «إقامة سنن المصائب») و پاره‌ای آداب و عبادات دیگر سفارش می‌کند و چهار روایت در بیان اهمّیت و مَثوبات زیارت سالار شهیدان در شب و روز عاشورا می‌آورد.^{۳۶}

عاشورا - همانطور که انتظار می‌رود - مهم‌ترین واقعهٔ اندوه‌باری است که شیخ مفید بدان پرداخته و در توضیح دربارهٔ آن بسط سخن داده است.

شیخ روز چهاردهم ربیع الأوّل را به مناسبت هلاک یزید روز سُرور مؤمنان اعلام می‌دارد و از وی به عنوان «المُلحِد المَلْعُون» یاد کرده با عبارت «ضَاعَفَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْعَذَابَ الْأَلِيمَ» (/ خداوند شکنجهٔ دردناک وی را دو چندان کند) نام یزید را بدرقه می‌کند.^{۳۷}

ای بسا تصریح مُعَلِّظ شیخ بدین صفات «یزید» پلید، موضع‌گیری در برابر نواصبی باشد که در روزگار قدیم می‌کوشیدند به نحوی حقیقت‌پوشی کنند و یزید را از پلیدیها و رسوایی‌های بی‌شمارش تبرئه و تنزیه نمایند.

شیخ در گزارشی که از لیلۃ المَبِیت و سپس ماجرای غار ارائه می‌کند، در حقیقت، یکی از مناقب شاخص امیر مؤمنان علی - علیه السّلام - را در برابر یکی از مَثالب ابوبکر بن ابی قحافه می‌نهد.

شیخ، بامداد آن شب را، روز تجدید سُرور شیعیان به واسطهٔ رهایی رسول خدا - صلی الله علیه و آله - از دشمنان و ظهور آیات و نصرت الهی در حق آن حضرت و روز حُزن ناصبیانی می‌شمرد که در این باب به ابوبکر اقتدا می‌کنند و محزون می‌مانند.^{۳۸} اشارت شیخ مفید به حُزن نواصب در این روز احتمالاً کنایتی است استهزاآمیز در حق نواصب و اشاره به این که اگر آنان براستی پیروی ابوبکر را لازم می‌دانند باید در این روز به او اقتدا کنند و محزون و نگران باشند!! چنانکه او بود!!

یکی از مناسبت‌هایی که شیخ مفید یاد می‌کند و امروز کمتر مورد توجه است، وفات عبدالمطلب نیای پیامبر - صلی الله علیه و آله - است که شیخ آن را در روز دهم ربیع الأول و از حیث سنوات تاریخ در سال هشتم پس از عام الفیل و هشت سالگی پیامبر - صلی الله علیه و آله - گزارش می‌کند.^{۳۹} تصریح به این مناسبت و تصریح به عبارت دعایی «رَضِیَ اللهُ عَنْهُ» (/ خداوند از او خشنود باد) پس از نام شریف حضرت عبدالمطلب، ای بسا مَقُومِ ایستار معنادار شیخ مفید در برابر جریانهای ناصبی و افراطی سنی باشد که دربارهٔ مسألهٔ ایمان پدر و نیاکان پیامبر - صلی الله علیه و آله - ایستاری جسارت‌آمیز داشتند.

این نکته هم یادآور دنی است که شیخ در یادکرد سالروز وفات حضرت عبدالمطلب هیچ تصریحی به سوگ نکرده، خصوصاً که همین روز را سالروز ازدواج پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله - با اُمّ المؤمنین خدیجه - سلام الله علیها - اعلام کرده است.^{۴۰} در اینجا نکتهٔ مهمی جلب توجه می‌تواند کرد و آن این است که پیامبر - صلی الله علیه و آله - در همان سالروز وفات نیای بزرگوارش و در حالی که هفده سال از وفات عبدالمطلب گذشته بوده^{۴۱} ازدواج فرموده و تقارن با روز وفات آن بزرگوار را مانع یا ناشایست ندانسته است. این نکته از این نظر که برخی اندازه‌هاشناسان افراطی در سالهای اخیر خواستار تشخیص بخشیدن به سوکواری‌های دامنه‌دار در سالروز وفات یا شهادت یکایک وابستگان خاندان رسالت - علیهم‌السلام - اند و مُجِدَّانه در اکتثار ایّام و قیّات و شهادتها می‌کوشند، حائز اهمیت بسیار است.

هر گاه وفات حضرت عبدالمطلب از سوکواریهای رسمی خاندان رسالت نباشد، ای بسا شماری از وقیّات دیگر را نیز نتوان و نباید به سوکواریهای رسمی و متشخص بدل کرد.

یکی از نکات فوق‌العاده جالب و مهم در کتاب مَسَارِ الشَّیْعَة، آن است که مناسبتهای

اندوهبار، نه بیشتر، و نه حتّی همچند مناسبت‌های شادی آفرین‌اند؛ بلکه غلبه با مناسبت‌های شاد و سُروآمیز است؛ چرا که هرچند تقریباً به ازای هر مناسبت مسرّت‌بخش ولادت، از یک مناسبت اندوهبار وفات یا شهادت نیز سخن رفته است: **أَوَّلًا**، گام به گام مناسبت‌های شادی آفرین متعدّد دیگری مذکور و ملحوظ گردیده‌اند که کفّه شادمانی و فَرَح را سنگین و پر بار می‌نماید؛ مناسبت‌هایی مانند پیروزیهای نظامی مسلمانان و پاره‌ای از فتوحات معنوی اولیا الهی.

ثانیاً، همانگونه که در ولادتهای اولیای دین بر یک نقل اقتضار رفته است، در باب وقایع و شهادتها نیز به یک روایت بسنده شده. متأسّفانه در این هر دو مورد در جامعه کنونی شیعه (دست‌کم در ایران که خوب از آن با خبریم)، کاستی هست. یعنی:

أَوَّلًا، بسیاری از مناسبت‌های شادی آفرین مهم، مغفول افتاده و حتّی بعض عالمان دین و دین‌ورزان متعهد و پایبند نیز یا توجّه جدّی بدانها ندارند و یا از بُن ملتفتِ لزوم توجّه کردن و توجّه دادن بدین مناسبت‌ها نیستند.

ثانیاً، در مناسبت‌های اندوهبار و حُزن‌آمیز گاه بیش از یک روایت و نقل مورد تمسّک واقع گردیده و تعدّد مراسم سوگواری در یک مناسبت واحد لیک زمانهای مختلف مُستَحْسَن شمرده شده است.^{۴۲} این در حالی است که:

۱. نفّس همین تعدّد و اختلاف، در مناسبت‌های شاد، مورد تمسّک واقع نگردیده و نمونه را، ولادت امام حُسن - علیه السّلام - که زمان آن مورد اختلاف است، تنها و تنها در سوم شعبان جشن گرفته می‌شود.

۲. عنایتی نمی‌رود که تعدّد در این موضوعات، بتدریج سببِ وهن می‌گردد و کم‌کم اهمّیّت و شاخصیّت اصل مناسبت را تحت الشّعاع قرار می‌دهد.

همانگونه که در دیگر مسایل و مناسبت‌های تاریخی، رفع تعدّد نظر و تشّتت اقوال، مطلوب است، در این مناسبت‌ها نیز چنین مطلوبیّتی وجود دارد و می‌توان قول اقوی را بر دیگر اقوال ترجیح داد و اختیار کرد.

این‌که سعدی می‌گفت: «اگر شبها همه قدر بودی، شبِ قدر بی‌قدر بودی»،^{۴۳} بیش از یک آرایه‌گری ادیبانه، از واقعیّتی عُرفی و نگاه واقع‌بینانه انسان‌شناسانه حکایت می‌کند.

چیرگی شادمانی بر مسأله الشیعة، تنها از بُعدِ کمّی نیست، بلکه از بُعدِ کیفی نیز هست.

به دیگر سخن، اغلب - و نه همه جا -، توصیه‌های عملی و رفتاری مربوط به مناسبت‌ها (خاصه آنچه به نمود و ظهور جمعی در می‌آید)، در مواقع شادی، مبسوط‌تر و مؤکدتر مجال طرح یافته است. علی‌الخصوص شیخ به سرایت دادن شادی و شاد گردانیدن دیگر مؤمنان در این مواقع توجّه جدّی نشان داده است.^{۲۴}

نکته دیگر آن است که شیخ علی‌الظاهر «شادی»های دینی را تحت الشعاع اندوه‌ها نشمرده و منفعل ندانسته است.

توضیحاً باید عرض کنم که شادیها اغلب در نظر ما در برابر غمها منفعل و اضمحلال‌پذیراند.

به یاد دارم که سالها پیش متن استفتائی را دیدم که طّیّ آن از فقهی بسیار دان پُرسیده بودند که اگر یک مناسبت شاد دینی (مثلاً: ولادت یکی از امامان معصوم - علیهم‌السلام -) با مناسبتی اندوهبار (مثلاً: شهادت یکی از معصومان - علیهم‌السلام -) مطابق افتاده باشد، کدام را باید اعتبار کرد و ترجیح داد. آن فقیه، در پاسخ جانب مناسبت اندوهبار را گرفته بود. هیچ به یاد ندارم دلیل این ترجیح را نیز یاد کرده بود یا نه. اکنون چندیست که وی رخت به سرای پایدار کشیده و در کنار بخشایش ایزدی آرمیده است. توجیهی که همان زمان درباره این ترجیح به گوشم رسید یا در ذهنم زاده شد، این بود که چنین ترجیحی، موافق عملکرد عُرف انسانی است. اگر در روز سُورور و شادمانی - و مثلاً: عروسی - ی کسی، پدرش جان بسپارد، دست‌کم در عُرف ما، آن مجلس سُورور تحت الشعاع سوک و عزا واقع خواهد شد و جلسه شادمانی به سوکاری بدّل خواهد گردید. تا هم امروز این توجیه را صواب انگاشته‌ام و از همین روست که می‌گویم: اغلب، در نظر ما، چنین شادیها در برابر چنان غمها منفعل‌اند.

لیک گویا شیخ مفید این‌سان نمی‌اندیشیده و هویت مستقلّ هر مناسبت را لحاظ می‌کرده است.

چنین چیزی از آنچه درباره نوزدهم و بیستم و یکم ماه رمضان گفته است برمی‌آید.

شیخ در گزارش شب نوزدهم ماه رمضان از ضربت خوردن مولانا امیرالمؤمنین علیّ بن ابی‌طالب - علیه‌السلام - در این شب یاد می‌کند و استغفار بسیار و درود فراوان بر پیامبر - صلی‌الله علیه و آله - و نیایش مُخلصانه به درگاه خدای متعال از برای نوشدن

عذاب بر ستم کنندگان بر این خاندان و بسیار لعنت فرستادن برگشندۀ امیرمؤمنان - علیه السلام - را در زمرۀ مستحبات این شب یاد کرده می نویسد: «و این شبی است که در آن اندوه اهل ایمان، نو می شود.»^{۴۵}

در گزارش شب بیست و یکم نیز پس از یادکرد معراج رسول خدا - صلی الله علیه و آله - و فرار رفتن عیسی بن مریم - علیهما السلام - و درگذشت موسی بن عمران - علیه السلام -، و درگذشت وصی آن حضرت، یوشع بن نون - علیه السلام -، که در این شب بوده است، از وفات امیرمؤمنان - علیه السلام - در این شب یاد می کند و آنگاه می نویسد:

و این شبی است که اندوه های آل محمد - علیهم السلام - و پیروانشان در آن نو می شود ... [و از مستحبات آن] درود بسیار بر محمد و آل محمد - علیهم السلام - و سخت کوشی در نفرین بر کسانی است که بر ایشان ستم کرده اند و لعن پیوسته برگشندگان امیرمؤمنان - علیه السلام - و ...^{۴۶}

وانگهی شیخ در میان این دو شب اندوهبار - که خود به حزن و ماتم در آنها تصریح می کند، از بیستم ماه رمضان سخن می دارد و پس از یادکرد فتح مکه در این روز، روز بیستم را «عید مسلمانان» و «روز شادمانی به سبب نصرت خدای متعال در حق پیامبرش - علیه السلام - و عمل به وعده ای که به آن حضرت فرموده بود و آشکار ساختن حقایق آن حضرت و بر باطل بودن دشمنان او» اعلام می کند و پیشگامی در کارهای نیک و ذکر پیوسته خدای متعال و شکر گزاردن به درگاه او را از برای نعمت بزرگی که ارزانی داشته است، از مستحبات این روز می شمرد.^{۴۷}

به دیگر سخن شیخ مفید، در سه روز متوالی از دو سوک سترگ و یک جشن بزرگ در میان آن دو سوک سخن می دارد و هر مناسبت را استقلالاً ملحوظ می سازد.

شیخ که سالروز ولادت امامان دین - علیهم السلام - را روز سُورور مؤمنان می شناسد و می شناساند، از چرایی این شادمانی هم به صراحت سخن می دارد. نخستین سالروز ولادت که در مَسَارَ الشَّیْعَةِ مجال طرح یافته است سالروز ولادت های امام حسن بن علی - علیهما السلام - و محمد بن علی بن موسی - علیهم السلام - است، هر دو در نیمه ماه مبارک رمضان. شیخ پس از یادکرد این دو ولادت خجسته، درباره این روز می نویسد:

... و این روز شادمانی مؤمنان است و مستحب است که در آن صدقه داده

شود و گام به کارهای خیر پیش نهاده شود و بسیار سپاس خدای تعالی بگزارند
بر این که حجت خویش را هویدا فرمود و دین خود را به وسیله خلیفه اش در
میان جهانیان و پسر پیامبرش سرور فرستادگان - صلوات الله علیه و آله -
برپای داشت.^{۴۹}

شیخ در مسأله الشیعه به مناسبت های دینی امتهای پیشین نیز اشارت می کند، و نمونه
را، از سالروز فرود آمدن تورات^{۵۰} و همچنین انجیل^{۵۱} و یا شبی که عیسی بن
مریم - علیهما السلام - به آسمان فراز برده شد^{۵۲} و ... سخن می دارد.
در این اشارتها به احوال انبیا و اولیای پیشین و امتهای گذشته، حکمت هایی چند را
می توان بازجست.

یکی این که این اشارتها به نوعی بر پیوند اسلام و شریعت محمدی با ملتهای الهی
پیشین تأکید می ورزد و بر استمرار «دین خدا» انگشت می نهد.

دیگر این که این مناسبتها ای بسا ثبات پاره ای از سنتهای الهی را فرا یاد مخاطبان
آورد. فرود آمدن وحی، و این که پیامبران و اوصیاء ایشان نیز سرانجام رفتنی اند، و
این که ای بسا خداوند نبی خود را از امتش غایب بدارد بی آنکه مرگ او را دریافته باشد،
و

سدیگر این که پاره ای از این مناسبتها با برخی مناسبت های این امت مقترن است و
ای بسا این اقتران ها معنادار باشد. نمونه را، شهادت امیرمؤمنان علی - علیه السلام - در
همان شبی است که خداوند عیسی بن مریم - علیهما السلام - را فراز برد و موسی بن
عمران - علیه السلام - و همچنین وصی آن حضرت، یوشع بن نون - علیه السلام -، در
گذشتند.^{۵۳}

شیخ مفید در مسأله الشیعه به تاریخ تشریح نیز بذل عنایت کرده است و - نمونه
را - در روز دوازدهم ماه ربیع الآخر یک مناسبت ذکر می کند و آن این که در چنین روزی
در سال نخست هجری فریضه نماز حَضَر و سَفَر استقرار یافت و تثبیت شد.^{۵۴}
از نکات تأمل برانگیز مسأله الشیعه، سخنی است که شیخ مفید - رضوان الله
علیه - درباره شب نیمه شعبان می نویسد: «... و این شبی است که مسلمانان^{۵۵}
- همگی - و اهل کتاب آن را بزرگ می دارند.»^{۵۶}

آیا او در این باب بر نقل هایی قدیم اعتماد می دارد یا از گنش اهل کتاب روزگار
خود خبر می دهد؟ ... باب تأمل باز است.

شیخ مفید فصل نخست مَسَارَ الشَّیْعه را که درباره «ماه رَمَضان» است، با وصف پاره‌ای از فضائل این ماه می‌آغازد تا خواننده را به توجّه بدین ماه مبارک و کوشایی عبادی در آن برانگیزد. او پس از این که با تکیه بر مآثورات ماه رمضان را «سَرور ماهها» (/ سَید الشُّهور) و «بهارِ مؤمنان» (/ ربیع المؤمنین) می‌خواند، یادآور می‌شود که «صالحان این ماه را مضمار می‌نامیده‌اند».^{۵۷}

«مِضْمار» در زبان عربی به چند معنا - که البته پیوندی استوار نیز با یکدیگر دارند - به کار می‌رود: یکی، میدان اسب‌دوانی؛ دیگر، جای پرورش و تمرین دادن اسب؛ سدیگر، دوره و مدّت پرورش و تمرین دادن؛ چهارم، نشانه یا خطّ پایان مسابقه اسب‌دوانی.

در اینجا به نظر می‌رسد اطلاق «مضمار» بر ماه رمضان، از راه مانند کردن آن به میدان اسب‌دوانی باشد، چه خُلُق در این ماه در عرصه عبادت و فرمانبری خداوند و احسان و نیکوکاری بر یکدیگر سبقت می‌جویند.^{۵۸}

ابن طائوس از همین راه نیایش‌نامه‌ای را که از برای ماه رمضان پرداخته و معمولاً در آغاز اقبال او جای داده می‌شود، مِضْمار السَّبَق (یا: المِضْمار للسَّباق) خوانده است.

نام «مضمار» نهادن بر ماه رمضان، به نحو قریب به یقین، به اقتباس از لسان حدیث صورت گرفته است؛ چه در حدیث شریف آمده است که: «إِنَّ اللَّهَ - عَزَّ وَجَلَّ - خَلَقَ شَهْرَ رَمَضانَ مِضْماراً لِيَخْلُقَهُ ...»^{۵۹} (یعنی: «حق - سبحانه و تعالی - ماه رمضان را آفریده است به منزله میدان اسب تاختن از جهت خلائق ...»^{۶۰}).

شیخ ماه رجب را به عنوان «الشَّهر الأصم» (ماه گنگ) یاد می‌کند و آنگاه چرایی این تسمیه را یادآور می‌شود:

عربها در این ماه تاراج و پیکار و خونریزی نمی‌کردند، و در آن نه آوای جُنُبِش سلاح به گوش می‌رسید و نه شیعه اسبان و نه بانگ و غوغای پیکار و گردآمدنِ مردان.^{۶۱}

شاید در نگاه نخست، یادکرد لقب أَصَم و آنگاه بر شکافتن و بازگفت چرایی نامگذاری‌اش، کاری یکسره ادیبانه و واژه‌شناسانه بنماید؛ لیک گمان ندارم خواست و آهنگ شیخ از این کار بر افزودن آگاهیهای واژه‌شناختی خواننده باشد. شیخ درایستاده تا «میراث فرهنگی اسلام» را از رهگذر مناسبتها به نسلهای سپسین منتقل سازد و این کار را چونان رسالتی اسلامی پیشه کرده است. مفهوم و مانوس افتادن تعابیر و

مصطلحاتی که مسلمین دربارهٔ روزها و ماهها به کار برده‌اند، لازمهٔ انتقال این میراث است، و شیخ برای این انتقال، به تفهیم و تبیین تعابیر و مصطلحات روی آورده. پس کامهٔ او، در نهاد و نهان خویش، واژه پژوهی نیست؛ دین گستری است.

آثار شیخ مفید گنجینه‌ای از نکات و دقائق فقه الحدیثی در خود دارد، و با توجه به فقر متون و مطالعات مَدُون موجود در حیطه فقه الحدیث^{۶۲} و ضرورت اصطیاد نکات فقه الحدیثی از جای جای ثراث پیشینیان، بازکاوی نگارشهای او از این دیدگاه بغایت در بایست می‌نماید. مسار الشیعه نیز با همهٔ اجمال و اختصارش - البته - از این دایره بیرون نمی‌ماند.

شیخ مفید در مسار الشیعه در گزارش ماه رجب و مستحبات آن، پس از نقل روایتی گرانبار از یادکرد پادشاهای کسی که ایامی مشخص از این ماه و یا همهٔ این ماه را روزه ندارد نکتة فقه الحدیثی بسیار مهمی را خاطر نشان می‌کند. می‌نویسد: «این [پادشاه و تحقق آنها] هنگامی است که انسان، مؤمن باشد و از کبائر تباهی‌آفرین بپرهیزد؛ چنان که خداوند - که نامش ارجمند است - فرموده: ﴿إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ﴾ [س ۵ ی ۲۷؛ یعنی: خداوند تنها از پرهیزکاران در پذیرد].»^{۶۳}

این یادآوری شیخ، در واقع، دست ردی است بر سینهٔ برخوردهای حشویانه با احادیث پادشاه و پادافراها. اهمیت ارشاد فقه الحدیثی شیخ در این مورد، آنگاه دو چندان می‌شود که فرایاد آوریم که بحث از چون و چند و چرایی ثنوبات کلان در بعض عبادات، هنوز و همیشه یکی از بحثهای زنده و قیل و قال خیز تمدن اسلامی بوده است. ابن طائوس در اقبال از دستنوشتی از مسار الشیعه بهره می‌برده است که در زمان زندگانی شیخ مفید کتابت شده بوده.^{۶۴} البته او از این اثر با عنوان التواریخ الشرعیة یاد می‌کند.^{۶۵}

امروز نیز خوشبختانه دستنوشتی از مسار الشیعه به دست داریم که در زمان زندگانی مؤلف کتابت گردیده است و تاریخ ۳۹۱ ه. ق دارد. این دستنوشته که در کتابخانه دانشگاه تهران نگهداری می‌گردد، روزگاری در اختیار حضرت شیخ بهاء الدین محمد عاملی (معروف به شیخ بهایی / در گذشته به ۱۰۳۰ ه. ق) بوده است.^{۶۶}

مسار الشیعه، جز چاپ متداول کنونی آن به اهتمام آقای شیخ مهدی نجف که نخستین بار از سوی کنگرهٔ شیخ مفید چاپ‌بخش گردید، در مجموعه نفیسه هم که به عنایت احیاگر بزرگ میراث شیعه، مرحوم آیه الله مرعشی نجفی - رَفَعَ اللَّهُ دَرَجَتَهُ -،

در قم چاپ شده و در بیروت نیز با حروفچینی امروزی باز چاپ گردیده، طبع و نشر شده است.

این اثر همچنین پیشتر یکبار به سال ۱۳۱۳ ه. ق در قاهره و دوبار به سالهای ۱۳۱۳ و ۱۳۱۵ ه. ق در ایران چاپ و منتشر گردیده بوده است.^{۶۷}

با آنکه مَسَارُ الشَّيْعَةِ تاکنون چند بار چاپ شده است، و در چاپ اخیر آن، در سلسله منشورات کنگره هزاره شیخ مفید، زحمت و دقت قابل تقدیری مبذول گردیده، متأسفانه هنوز جای چاپ محققانه تری از آن خالی است؛ زیرا چاپ کنونی:

اولاً، ساده ترین شرط یک طبع علمی راهگشا را که دارا بودن مقدمه مصحح و معرفی نسخ مورد استفاده باشد، فاقد است و خواننده به روشنی نمی تواند سر در بیاورد که رموز سازواره انتقادی که ضمن حواشی درج گردیده، دقیقاً راجع به چه نسخه ای است، آن نسخه کجاست، و چه پایه ای از اعتبار دارد.

ثانیاً، در مراجعه به متن آن و سنجش متن با مَسَارُ الشَّيْعَةِ ای که ضمن مجموعه نفیسه چاپ شده است، معلوم شد تفصیل دگرسانیهای همه نسخ خطی و چاپی کتاب از طریق این چاپ جدید قابل دسترس نیست؛ حال آنکه در مورد چنین متن کهن و سند نفیسی که واژه واژه اش در خور درنگ می نماید، ارائه تفصیل دگرسانیها ضرور است. ثالثاً، به نظر رسید جای تدقیق و بهسازی بیشتر در ضبط نص هست.

رابعاً، بهترست به نحوی تطبیقی و تفصیلی تر تواریخ و مختارات شیخ مفید با اقوال و اختیارات دیگر عالمان شیعه خصوصاً و بزرگان فن اخبار و تاریخ اسلام عموماً، کنار هم نهاده و در قالب پژوهشنامه ای در ذیل یا پیوست این متن جای گیرد. در آن صورت بهره وری از مَسَارُ الشَّيْعَةِ بیشتر و شدنی تر می گردد.^{۶۸}

پی نوشت ها:

۱. قرآن کریم، س ۲۲، ی ۲۸.
۲. قرآن کریم، س ۱۴، ی ۵، و: س ۴۵، ی ۱۴.
۳. نگر: مَسَارُ الشَّيْعَةِ، تحقیق شیخ مهدی نجف، ص ۱۸.
۴. نگر: جهود الشَّيْخِ المفید الفقہیَّة، نصار، ص ۳۸.
۵. نگر: کتابخانه ابن طاووس، ص ۱۵۱ و ۲۸۲-۲۸۴.
۶. شیخ مفید در گزارش روز غدیر ضمن یادکرد واقع و حدیث غدیر و این که اولین کسی که آن روز به

- تهنیت گویی امامت حضرت علی - علیه السلام - پرداخت، عمر بن خطاب بود، خاطر نشان می‌سازد که پس از ختم سخن رسول خدا - صلی الله علیه و اله - در این مقام بود که آیه اکمال دین (س ۵، ی ۳) فرود آمد. (نگر: مسأله الشیعة، تحقیق شیخ مهدی نجف، ص ۳۹). شیخ رخدادها و مناسبت‌هایی را که در همین روز در اُمّ پشین واقع گردیده بوده نیز در گزارش روز غدیر مورد یادکرد قرار داده است: پیروزی موسی بن عمران - علیه السلام - بر ساحران و خوار شدن فرعون و فرعونیان، رستن ابراهیم خلیل - علیه السلام - از آتش و «برد» و «سلام» شدن آتش بر او - انسان که قرآن کریم باز گفته است، انتصاب یوشع بن نون به وصایت حضرت موسی - علیهما السلام -، اظهار حضرت عیسی بن مریم - علیهما السلام - وصایت شمعون الطفا را نسبت به خویش و ... (نگر: همان، ص ۴۰ و ۴۱).
۷. مسأله الشیعة، تحقیق شیخ مهدی نجف، ص ۵۸.
۸. نگر: همان، ص ۲۱.
۹. نگر: مسأله الشیعة، ط. شیخ مهدی نجف، ص ۶۳.
- مسأله الشیعة، مطبوع در ضمن مجموعه نفیسه فاقد این انجامه گرانهاست.
۱۰. مسأله الشیعة، نه تنها از مصادر بحار الأنوار علامه مجلسی (نگر: بحار، ۷/۱، ۲۵۱/۱۵، ۱۱۹/۳۱، ۳۷۲/۵۵ و ۶۹/۸۱) و نیز از مصادر وسائل الشیعه شیخ حرّ عاملی (نگر: وسائل، ط. مؤسسه آل‌البیت - علیهم السلام -، ۳۰۲/۴، ۳۶/۸، ۸۷ و ۱۰۶ و ۱۱۰ و ۱۱۱، و ۴۵۶/۱۰ و ۴۸۰ و ۳۰۳/۱۴ و ۴۶۶ و ۴۶۸ و ۴۷۷ و ...) در شمار است، در مؤلفات مشهور و متداول و گرانبار فقهی، چون کشف اللثام فاضل اصفهانی (مشتهر به فاضل هندسی / ط. قدیم، ۱/۲۷۱)، و الحقائق الناضرة (۱۰/۵۲۰ و ۵۳۹ و ۵۴۱، و ۳۶۹/۱۳ و ۳۸۱)، و جواهر الکلام (۱۲/۱۹۰ و ۲۱۳، و ۹۸/۱۷)، مورد استناد و استفاده بوده است.
- مسأله الشیعة، مفید همچنین از مصادر اصلی أرجوزة شیخ حرّ عاملی بوده است (نگر: الذریعة، ۱/۴۶۶، و ۹۸/۲۳).
۱۱. نگر: مسأله الشیعة، تحقیق شیخ مهدی نجف، ص ۵۹.
۱۲. نگر: همان، همان، ص. هامش.
۱۳. همان، ص ۳۶.
۱۴. همان، ص ۳۷.
۱۵. همان، ص ۳۸.
۱۶. همان، ص ۴۰.
۱۷. همان، ص ۴۰.
۱۸. همان، ص ۲۵.
۱۹. همان، ص ۳۲ و ۳۳.
۲۰. نگر: همان، ص ۴۱ و ۴۲.
۲۱. نگر: همان، ص ۳۶.
۲۲. نگر: همان، ص ۵۴ و ۵۵.

۲۳. نگر: همان، ص ۴۲.
۲۴. شیخ مفید در أوائل المقالات بصراحت از گمراهی و نافرمانی و ... ی کسانی که در خلافت بر علی - علیه السلام - تقدّم جستند سخن می‌دارد و آن را به ثابت «اجماع عقیدتی» ی امامیه مجال طرح می‌دهد. (نگر: أوائل المقالات، ط. دکتر محقق، ص ۶).
۲۵. نگر: مسأله الشيعة، تحقیق شیخ مهدی نجف، ص ۴۶.
۲۶. همان، ص ۵۳.
۲۷. نگر: همان، ص ۵۰.
۲۸. نگر: همان، ص ۵۴.
۲۹. مسأله الشيعة، تحقیق شیخ مهدی نجف، ص ۳۲.
۳۰. نگر: کتابخانه ابن طاوس، ص ۲۸۳.
۳۱. مسأله الشيعة، تحقیق شیخ مهدی نجف، ص ۵۹.
۳۲. همان، ص ۵۰.
۳۳. شیخ بزرگوار، محمد بن یعقوب کلینی رازی (در گذشته به سال ۲۲۹ ه. ق)، در کتاب شریف کافی نوشته است:
- «ولد النبي - صلى الله عليه و آله - لاثنتي عشر ليلة مضت من شهر ربيع الأول في عام الفيل يوم الجمعة مع الزوال، و روى أيضاً عند طلوع الفجر قبل أن يبعث بأربعين سنة.» (الأصول من الكافي، تحقيق علي أكبر غفاري، ۱/۴۳۹).
۳۴. نگر: مسأله الشيعة، تحقیق شیخ مهدی نجف، ص ۲۲.
۳۵. نگر: همان، ص ۴۶.
۳۶. نگر: همان، ص ۴۴.
۳۷. نگر: همان، ص ۵۰.
۳۸. نگر: همان، ص ۳۸.
۳۹. نگر: مسأله الشيعة، ص ۴۹.
۴۰. نگر: همان، همان، ص.
۴۱. چه به گزارش خود مفید (همان، همان ص) پیامبر اکرم - صلى الله عليه و آله و سلم - به هنگام درگذشت حضرت ابوطالب - علیه السلام - هشت ساله و به هنگام ازدواج با ام المؤمنین خدیجه - سلام الله عليها - بیست و پنج ساله بوده‌اند.
۴۲. نمونه را، محدث فقید سعید، حاج شیخ عباس قمی - قدس الله روحه العزیز - در کتاب کرامت منتهی الامال (ط. باقری بیدهندی، ۱/۳۲۲) در گزارش وفات حضرت زهرا ی مرضیه - صلوات الله عليها و علی آبها و بعلها و بنها - می‌فرماید:
- بدان که در روز وفات آن حضرت اختلاف بسیار است، و اظهار نزد احقر آن است که وفات آن حضرت در سیم جمادی الآخر واقع شده ... پس بقای آن حضرت بعد از پدر بزرگوار خود نود و پنج روز بوده؛ و اگر چه در روایت معتبر وارد شده است که مدت مکث آن مخدّره بعد از پدر خود در دنیا هفتاد و پنج روز

- بوده، لکن توان وجهی برای آن ذکر کرد ... خوب است که عمل شود به هر دو طریق در اقامه مصیبت و عزای آن حضرت چنان که فعلاً معمول است.
۴۳. گلستان سعدی، به تصحیح و توضیح حسن انوری، ج: ۲، طهران: قطره، ۱۳۷۹ هـ. ش، ص ۲۹۳.
۴۴. نمونه را، نگر: مساز الشیعة، تحقیق شیخ مهدی نجف، ص ۴۰ و ۵۱.
۴۵. نگر: مساز الشیعة، تحقیق شیخ مهدی نجف، ص ۲۵ و ۲۶.
۴۶. نگر: همان، ص ۲۶.
۴۷. نگر: همان، ص ۲۶ و ۲۷.
۴۸. عبارت درود در مساز الشیعه طبع آقای شیخ مهدی نجف (ص ۲۴) از این قرار است: «صلوات الله علیه و آله و سلم». ما ضبط مساز الشیعه مطبوع در مجموعه نفیسه (ص ۴۴) را اختیار کردیم.
۴۹. مساز الشیعة، تحقیق شیخ مهدی نجف، ص ۲۴.
۵۰. نگر: همان، ص ۲۲.
۵۱. نگر: همان، ص ۲۳.
۵۲. نگر: همان، ص ۲۶.
۵۳. نگر: همان، ص ۲۶.
۵۴. نگر: همان، ص ۵۲.
۵۵. در مساز الشیعه طبع آقای شیخ مهدی نجف به جای «المسلمون»، «المسلمون» - به تشدید لام - چاپ شده است که به احتمال قریب به یقین نادرستی حروف نگاشتی است.
۵۶. نگر: مساز الشیعة، تحقیق شیخ مهدی نجف، ص ۶۲.
۵۷. همان، ص ۲۰.
۵۸. برداشت اِتان کُلیرگ از واژه «مِضمار»، در این مقام، با برداشت ما قدری تفاوت دارد. نگر: کتابخانه ابن طائوس، ص ۸۲.
۵۹. مرآة العقول، ۴۳۶/۱۶؛ و: روضة المتقین، ۴۷۲/۳؛ و: الإقبال بالأعمال الحسنة، تحقیق قیومی اصفهانی، ۴۶۷/۱.
- نیز سنخ: مجمع البحرين طُرُنحی، ط. عادل، ۲۸/۳.
۶۰. ترجمه از مجلسی اول - رضوان الله علیه است.
- نگر: نواع صاحبقرانی، ط إسماعیلیان، ۶۵۲/۶.
۶۱. مساز الشیعة، تحقیق شیخ مهدی نجف، ص ۵۶.
۶۲. در این باره، از جمله، نگر: حدیث شناسی «۲»، علی نصیری، ج: ۱، قم: سنابل، زمستان ۱۳۸۳ هـ. ش، ص ۲۱۶.
۶۳. مساز الشیعة، تحقیق شیخ مهدی نجف، ص ۵۷.
۶۴. نگر: کتابخانه ابن طائوس، ص ۴۱۴.
۶۵. نگر: همان، همان، ص.
۶۶. به اعتماد حافظه عرض می‌کنم که این دستنوشته را یک بار علامه استاد سید محمد حسین حسینی جلالی - دام غلاه - در شیکاگو چاپ عکسی کرده‌اند.

۶۷. از برای برخی نسخ خطی و چاپی مسأله الشيعة، نگر: اندیشه‌های کلامی شیخ مفید، مکدرموت، ص ۴۰؛ و: أوائل المقالات، ط. دکتر محقق، ص سی و هشت؛ و: الذريعة، ۳۷۵/۲۰؛ و: تهذيب الأحكام، ۲۳/۱؛ و: الأمالي مفید، ۱۴.

۶۸. استطراداً گفتنی است که:

در تراث إمامیه مسأله الشيعة دیگری نیز هست که البته متأخر است (نگر: الذريعة، ۳۷۵/۲۰). همچنین در کتابی موسوم به تحلیله الثانی فصل مسأله الشيعة وجود داشته است (نگر: الذريعة، ۴۸۶/۳) که نمی‌دانیم آیا با تألیف منیف شیخ مفید ارتباطی و از آن اقتباسی داشته است یا نه و صرف تشابه نام در میان بوده.



مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی